



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 31. No 3. Autumn 2024

Received date: 2024.05.25

Acceptance date: 2024.12.29



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.3.7.1

Normalization of relations between Iran and Saudi Arabia; An exploration of Zartman's conflict maturity theory

Zanire Nasri¹, Rahman Hariri², Mokhtar Zibae³



Abstract

The tension in the relations between Iran and Saudi Arabia, as two important countries, influencing and guiding the majority of developments in the Middle East, in addition to regional consequences, has been a topic of interest in the events of the international system. An annoying impasse that has improved after many struggles and its damages in various dimensions, including security damages in the Middle East. Accordingly, the following article intends to examine the factors leading to this convergence. The question that arises is that the normalization of relations between Iran and Saudi Arabia was influenced by which factors? Although most of the experts have mentioned only limited dimensions, including the new policies of Saudi Arabia and specifically the economic or the change of government in Iran, as the factors of the normalization of the relations between Iran and Saudi Arabia, but the authors of the hypothesis presented are not effective in this matter and the hypothesis The research has been designed in such a way that the tension in the relations between Iran and Saudi Arabia is influenced by dimensions such as the new reading of the ruling ideology of the two countries, the images of the new elites, as well as the incentives and the effective and positive role of regional and extra-regional actors in de-escalating tensions. In order to improve the space of past divergence, the procedure has been changed. The current research has been done in the framework of Zartman's conflict maturity approach, using documentary methods and using library and internet resources.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Normalization of Relations, Maturity of Conflict, Zartman.

1 - PhD Student in Political Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran.

2 - Assistant Professor, Department of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran.

3 - Master of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی (۱۱۷)، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۳.۷.۱

نوع مقاله: پژوهشی

عادی سازی روابط ایران و عربستان؛ کنکاشی در نظریه بلوغ منازعه زارتمن

زنیره نصری^۱، رحمان حریری^۲، مختار زیبایی^۳



چکیده

تنش در روابط ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم، تاثیرگذار و جهت دهنده به اکثریت تحولات خاورمیانه، علاوه بر پیامدهای منطقه‌ای، موضوعی مورد توجه در رویدادهای نظام بین‌الملل بوده است؛ بن‌بست آزردهنده‌ای که پس از کش و قوس‌های فراوان و آسیب‌های آن در ابعاد مختلف از جمله خسارات امنیتی بر خاورمیانه، رو به بهبود نهاده است. بر همین اساس مقاله پیش رو در صدد است تا عوامل جهت دهنده به این همگرایی را بررسی کند. سوالی که مطرح می‌شود این است که عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی تحت تأثیر کدام عوامل صورت گرفته است؟ با وجود آنکه اکثر کارشناسان تنها ابعاد محدودی از جمله سیاست‌های نوین عربستان و به طور مشخص اقتصادی یا تغییر دولت در ایران را به عنوان عوامل عادی شدن روابط ایران و عربستان سعودی ذکر کرده‌اند اما از نگارندگان فرض ارائه شده دلیل کارآمدی در این موضوع نبوده و فرضیه پژوهش به این صورت طراحی شده که تنش در روابط ایران و عربستان با تأثیر از ابعادی مانند قرائت جدید از ایدئولوژی حاکم بر دو کشور، ایماژهای نخبگان جدید روی کار آمده و همچنین مشوق‌ها و نقش موثر و مثبت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تنش‌زدا در جهت بهبود فضای واگرایی گذشته تغییر رویه داده است. پژوهش حاضر در چارچوب رهیافت بلوغ منازعه زارتمن و به روش اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، عادی سازی روابط، بلوغ منازعه، زارتمن.

۱ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲ - (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳ - کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

اختلاف و دشمنی به عنوان دو ویژگی همیشه دایر در طول تاریخ خاورمیانه بوده و این عناوین به اشکال مختلف از جمله منازعات قومی عرب و عجم، منازعات مذهبی شیعه و سنی و... در میان قدرت‌های منطقه‌ای برقرار بوده است. در این میان روابط خصمانه ایران و عربستان که از بسیاری جهات محرک‌های جنگ سرد جدید خاورمیانه بوده‌اند، به عنوان شکافی خطرناک، غیر قابل پیش‌بینی، به عنوان عاملی پایه و جهت‌دهنده به وضعیت پایدار یا عدم پایداری در ابعاد مختلف اختلافات در خاورمیانه و ایجاد توازن مجدد در نظم منطقه‌ای حائز اهمیت بوده و روابط حسنه یا تنش‌آلود یک جمهوری انقلابی در مقابل یک سلطنت محافظه‌کار، که هر کدام ادعا می‌کنند که بیشترین مشروعیت را برای «اسلام» در حوزه سیاسی دارا می‌باشد، عامل اصلی بی‌ثباتی سیاسی در خاورمیانه بوده که علاوه بر تأثیرات متقابل، دایره اثرگذاری بیشتری داشته و بر ژئوپلیتیک، ثبات اقتصادی و جنگ‌های داخلی منطقه خاورمیانه تأثیر می‌گذارد. روابط ایران و عربستان که به صورت دومینووار در طول دهه‌های گذشته شاهد همگرایی یا واگرایی در بازه‌های زمانی مختلف بوده و این ارتباط مخصوصاً با توجه رویدادهای دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم از جمله حوادث یازده سپتامبر و متعاقب آن حضور پررنگ ایالات متحده آمریکا در منطقه، شکل‌گیری جریان مقاومت و هلال شیعی، بهار عربی، جنگ یمن، جنگ سوریه، تحریم قطر از سوی کشورهای عربی و... و نقش‌آفرینی دو کشور در تحولات مذکور و تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای و بهره‌برداری از حوادث مورد اشاره جهت کسب موقعیت برتر در خاورمیانه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و نقطه عطف جدید و تلخی در روابط عربستان و ایران را رقم زد. تنازع و تنش که با چاشنی دخالت‌های قدرت‌های دیگر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همچنین نخبگان داخلی در کنار ایدئولوژی‌های حاکم در بازه زمانی مورد اشاره به اوج خود و بن‌بستی آزاردهنده رسیده بود. با این وجود تغییرات روی داده در منطقه از جمله کاهش نقش‌آفرینی ایالات متحده در خاورمیانه به عنوان مخل اصلی این ارتباط، حضور و برنامه‌های نوین از سوی حاکمان جدید در عربستان سعودی و جابه‌جایی دولت در ایران، واگرایی و تنازع موجود را که تا حد درگیری مستقیم پیش رفته بود، با وجود کم‌رنگ شدن عوامل و ابعاد مختلف بحران‌ساز، در جهت مخالف سوق داده و دو کشور عادی‌سازی روابط را در صدر سیاست‌های خود قرار داده و این رویکرد می‌تواند آنها را به کاوش در بازگشت به دوره قبل از منازعات سوق دهد.

در این راستا پژوهش حاضر به روش اسنادی و استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای و اینترنتی، ضمن بهره‌گیری از یکی از نظریات معتبر رابطه بین‌الملل با نام بلوغ منازعه ویلیام زارتمن جهت بررسی ابعاد مختلف بحران و تبیین دقیق عوامل نقش‌آفرین در عادی‌سازی روابط، به بررسی و تحلیل نقش عوامل کاهش تنش‌ها و از سرگیری ارتباط دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان اقدام کرده است.

پیشینه پژوهش

دهشیری و حسینی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان» با اشاره به رخدادهایی از جمله سقوط صدام حسین در عراق و رویدادهای دیگری از جمله بهار عربی و اهمیت و تاثیر حوادث مذکور بر عرصه رقابت ایران و عربستان سعودی جهت کسب موقعیت برتر منطقه‌ای، عواملی مانند تنش‌های هویتی، امنیتی و تامین منافع ملی را در نتیجه رقابت‌های ژئوپلیتیک محور دو کشور دانسته و این موضوع به نوعی در جهت عکس هدف پژوهش حاضر مبنی بر بررسی عوامل کاهش تنش می‌باشد.

نادری، احمدیان و دانش‌نیا (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های بازآفرینی بحران در روابط ایران و عربستان سعودی»، با بررسی روابط پر فراز و نشیب دو کشور پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نتیجه‌گیری می‌کنند سایه انداختن واقعیت‌های ناسازگار و معکوس بر مناسبات و وقوع بحران و بازرخداد آن به‌عنوان امری ماندگار در روابط دو کشور، در نتیجه ساختار اجتماعی متضاد، عناصر ناسازگار هویتی و تنش‌های مخاصمه‌آمیز نخبگان سیاست و دیانت دو کشور می‌باشد. همان‌گونه که بیان شد پژوهش مورد اشاره ابعاد تنش‌آفرین روابط دو کشور را بررسی کرده در حالی که مقاله حاضر ابعاد تنش‌زدایی را در این ارتباط تحلیل کرده است.

صابر فرد و کیری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان (۲۰۱۷-۲۰۰۰)»، که با هدف بررسی نقش مؤلفه‌های سیاسی-امنیتی و همچنین اقتصادی در بحران‌سازی در روابط ایران و عربستان انجام شده است، مؤلفه‌های اقتصادی از جمله نوسان در قیمت انرژی، امنیتی مانند تهدید به بستن تنگه هرمز و سیاسی مانند رقابت بر سر رهبری جهان اسلام را به‌عنوان ادامه روند تخصصی روابط ایران و عربستان مورد توجه قرار داده در حالی که مقاله حاضر در پی تبیین عناوین کاهش تخصص و همگرا بوده است.

پودزروف^۱ (۲۰۲۳)، در مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان: تنش‌زدایی جدید؟»، با اشاره به اقدامات تنش‌آمیز طرفین از جمله ناکامی سیاست‌های ریاض و هم‌پیمانان پس از بهار عربی در برابر ایران که حتی به نزدیکی با اسرائیل نیز منجر شده، نتیجه‌گیری می‌کند اگرچه رقابت بین طرفین همچنان باقی است اما مشکلات اقتصادی در جانب ایران و اجرای اصلاحات چشم‌انداز ۲۰۳۰ و آماده‌سازی زمینه برای تغییر قدرت در عربستان از سوی بن سلمان که نیازمند تنش‌زدایی با ایران است را دلایل عادی‌سازی روابط عنوان می‌کند؛ دلایلی که با توجه نظریه به کار گرفته شده در راستای فرضیات پژوهش پیش رو نبوده و این مقاله عوامل دیگری را به‌عنوان کاهش‌دهنده روابط خصمانه دو کشور مد نظر قرار داده است.

اردوغان^۲ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «دکترین سیاست خارجی عربستان پس از ۲۰۱۱: عامل ایران و موازنه تهدید»، با اشاره به موضع‌گیری قاطعانه، ماجراجویانه و تکیه بر قدرت سخت عربستان بر خلاف قدرت نرم و موضع خویش‌نشان‌دارانه سابق که از سال ۲۰۱۱ و روی کار آمدن ملک سلمان اجرایی شده و این سیاست‌ها با اقداماتی از جمله افزایش تعاملات نظامی با سایر کشورها، پیگیری عادی‌سازی روابط با اسرائیل و اتخاذ برنامه تسلیحاتی جدید مانند تمایل به هسته‌ای شدن دنبال شده است، سیاست‌های مذکور را ناشی از موازنه در برابر تهدید ایران می‌داند. با این وجود یافته‌های پژوهش حاکی از آن است لفاظی‌ها و اقدامات سعودی‌ها در نتیجه پشتیبانی ایالات متحده بوده و با کاهش تمرکز آمریکا بر خاورمیانه و خروج از افغانستان و عراق، عربستان متحد قابل اتکایی جهت قدرت نمایی در برابر ایران نداشته و در نتیجه جهت پاسداری از منافع خود از گزینه نزدیکی با ایران استفاده کرده است. این پژوهش اگرچه دارای شباهت‌هایی با مقاله حاضر می‌باشد اما همان‌گونه که اشاره شد تنها ابعاد محدودی از عوامل منجر به همگرایی در روابط ایران و عربستان را بررسی کرده است.

احمدیان، کهریزی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و سناریو دوگانه مذاکره فاجعه» با اشاره به اقداماتی در گذشته مانند راهبرد امنیت منطقه‌ای ۲۰۱۳، ابتکار صلح هرمز ۲۰۱۹ و... اوج‌گیری مجدد تنش‌تخاصم در ۲۰۲۰ را نشان از اقدامات نافرجام تنش‌زدا در گذشته دانسته و با این پرسش که تداوم و تعمیق منازعه میان ایران و عربستان در پرتو تحولات خاورمیانه چگونه قابل تحلیل است، تحولات مذکور را عامل وضعیت بن‌بست آزاردهنده این رابطه و سیر آتی روابط طرفین را مبتنی

1 - Pedrozo

2 - Erdoğan

بر دوگانه مذاکره، فاجعه دانسته است. همان‌گونه که عنوان شد مقاله مورد اشاره وضعیت ابهام‌آمیز روابط طرفین و انتخابات پیش رو در جهت واگرایی یا همگرایی را بررسی کرده و با توجه به فرضیات و چارچوب نظری پژوهش می‌توان مقاله حاضر را تکمیل‌کننده و نسخه بروز شده مقاله عنوان شده دانست.

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد اگرچه روابط ایران و عربستان سعودی موضوع پژوهش‌های زیادی بوده، اما عناوین طرح شده یا در جهت بررسی فراز و نشیب این رابطه و دلایل تنازعات و واگرایی گذشته بوده و یا استفاده از چارچوب نظری دیگری عادی‌سازی روابط را مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله حاضر ضمن بهره‌مندی از نکات پژوهش‌های گذشته، با استفاده از یکی از نظریات معتبر روابط بین‌الملل، عادی‌سازی روابط ایران و عربستان را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار داده که از این جهت پژوهش پیش رو قابلیت تفکیک از مقالات گذشته و دارای نوآوری می‌باشد.

چارچوب نظری

یکی از مباحث مطرح در نظریه‌ها و مکاتب روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک، بحث سرچشمه‌های منازعات، مناقشات و مذاکرات بین دولت‌ها است. در تعریف مختصر، منازعه نوعی از رقابت، ناسازگاری و اختلافات است که در آن حکومت‌ها یا طرفین برای بقای ملی و گسترش حوزه نفوذ خود و در عین تلاش و تقلا برای دستیابی به منابع کمیاب سعی می‌کنند با تقویت موضع و ارتقای موقعیت و منزلت خود، دیگری را از رسیدن به هدف مطلوب باز دارند، منصرف یا خارج سازد که نتیجه آن در چنین حالتی بروز کشمکش و مشاجره میان آنها است. بنابراین از آنجا که جهت‌گیری‌های منازعه‌جویانه به‌عنوان یکی از جهت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی دولت‌ها درآمده و تنش و منازعه بین دولت‌ها و حکومت‌ها همواره در سطوح و ابعاد مختلف رخ داده و در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود، صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان مکاتب مختلف به شیوه‌های مختلف سعی کرده‌اند ریشه‌ها و عوامل ایجادکننده مناقشات بین‌المللی را شناسایی و تبیین نمایند تا از ادامه‌دار شدن و سخت شدن حل و فصل منازعات که لزوم رسیدن به راهکارهای جامع حل منازعات و مذاکرات منتج به صلح است، جلوگیری کنند (قربانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۶). عادی‌سازی، بهبود روابط و در نتیجه مذاکرات بین دولت‌ها در شرایط مناقشات و مخاصمات زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌های درگیر در کنار شرایط و تحولات ملی و بین‌المللی و با آمادگی و درک شرایط مخمضه‌ها و بن‌بست‌های آزاردهنده پر هزینه متقابل که

امکان پیروزی در آن ممکن نبوده به این نتیجه رسیده باشند که مسیری جز حل منازعات مذاکرات منتج به صلح و بهبود روابط اجتناب‌ناپذیر است (زیبایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷). با این حال تشخیص اینکه چه زمانی طرف‌های غوطه‌ور در یک درگیری اراده‌ای برای مذاکره دارند، موضوع پیچیده‌ای است که باید آن را تشخیص داده و این موضوع در یکی از نظریه‌های مطرح در ادبیات حل منازعه و کلید بسیاری از موارد موفق مذاکره در تئوری بلوغ منازعه^۱ توسط ویلیام زارتمن^۲ تشریح شده است تا درک عناصر لازم برای گرد هم آمدن طرفین و حل تعارضاتشان را افزایش دهد. وی در مقاله خود با عنوان تلاش‌های جایگزین در مدیریت بحران: مفاهیم و فرایندها در ابتدا معتقد است که برای تحلیل منازعه و بحران باید به عواملی چون پختگی منازعه بحران، زمان مناسب حل بحران فرمول حل‌کننده، فروپاشی رژیم قبلی، محور رژیم‌های جایگزین و تنظیم مجدد روابط قدرت و... عنصر توجه کرد. همچنین خاطر نشان کرده که زمان مناسب حل بحران‌ها هم باید ویژگی‌های ذیل را داشته باشد: ۱- بن‌بست در راه حل یک جانبه، ۲- بالا رفتن هزینه‌ها، ۳- وجود یک سخنگوی منطقی و ۴- وجود آلترناتیو کم هزینه (Zartman, 1998: 213). زارتمن در اثر دیگر خود با عنوان پختگی: اهمیت زمان‌بندی در مذاکره و حل تعارض در زمینه تئوری بلوغ منازعه خود نیز معتقد است که بازیگران درگیر برای رسیدن به مذاکره راه‌های دیگر برای دستیابی به یک نتیجه رضایت‌مند مسدود شده باشد یا خود را در یک بن‌بست آزردهنده که امکان پیروزی برای هر دو ممکن نبوده، ببینند؛ آنگاه در صورت لزوم آمادگی باید برای انجام مذاکره اقدامات لازم را انجام دهند (Zartman, 2008: 3). در واقع تئوری بلوغ رویکردی را اتخاذ می‌کند که در آن باید تلاش‌هایی از سوی همه طرف‌های درگیر یا واسطه‌های طرفین در زمان‌های ایدئال برای حل منازعه و اینکه مذاکره بهترین جایگزین است، صورت گیرد. اما در اینجا مسئله مهم این است واقعا چه زمانی ممکن است حل منازعه و راهی برای خروج از منازعه یا تعارض ظاهر شود؟ (Cano-Holguín & Jiménez-Orsorio, 2021: 114). در هر صورت بحث اصلی زارتمن این است که برای مذاکرات صادقانه، طرف‌های درگیر در یک منازعه اولاً خود را باید در یک راه بن‌بست ببینند که نمی‌توانند به هدف‌های خود برسند و هزینه‌های ماندن در آن خیلی بالا است و ثانیاً یک راه حل مورد مذاکره (راه برون رفت) را در دسترس ببینند، آنگاه منازعه برای حل به مرحله بلوغ خود رسیده و تغییراتی را در نگرش نخبگان سیاسی ایجاد می‌کند و به این ترتیب مذاکره و تغییر در رفتار را ممکن

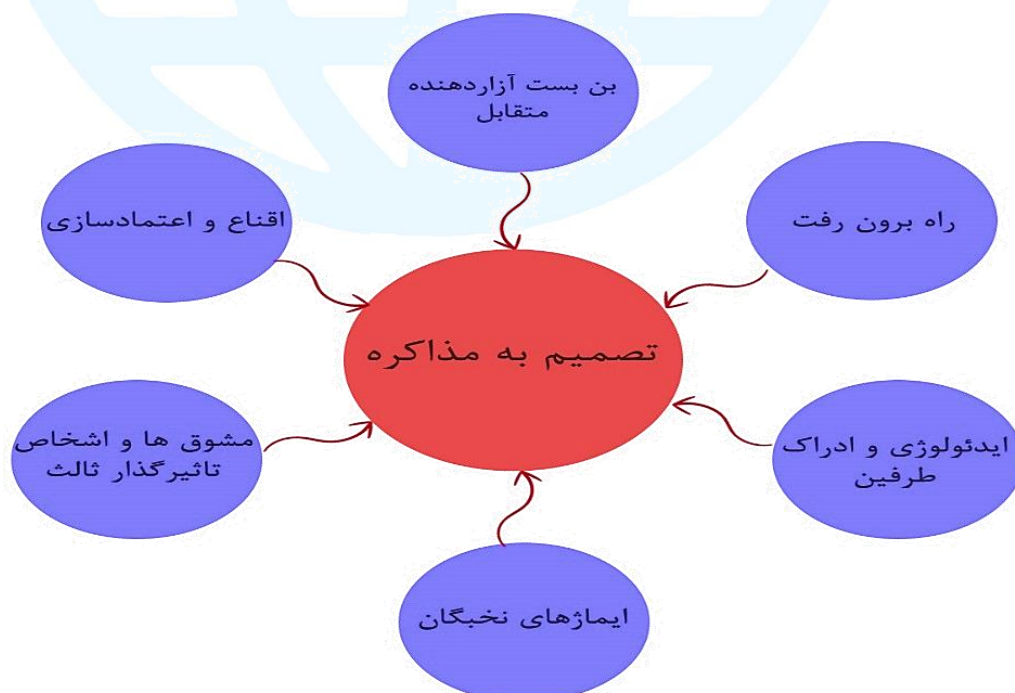
1 - Maturity of Conflict

2 - William Zartman

می‌سازد. نکته مهم‌تر اینکه برای ماندگاری و تثبیت و انعقاد موافقتنامه صلح وجود مشوق‌های سازنده برای اعتماد میان نخبگان درگیر نیز لازم و ضروری خواهد بود. در هر صورت با وجود اینکه نظریه بلوغ پیرامون دلایل و شرایط شروع فرایند حل منازعه است، اما بحث‌های زارتمن شامل مؤلفه‌هایی در مورد ادامه ابتکارهای حل منازعه و عوامل تاثیرگذار بر فرایند حل منازعه نیز هست (کولایی و سلطان نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۳). به این ترتیب که در مطالعه فرایند حل منازعه در اینجا می‌توان گفت که راه خروج و تسهیل آن به عوامل تاثیرگذاری چون اقناع و خسته شدن طرف‌های درگیر از تشدید بن‌بست‌های پرهزینه آزاردهنده برای طرفین، مشوق‌ها، ابعاد ایدئولوژیکی، روی کار آمدن نخبگان و رهبران جدید، ذهنیت و تصورات مثبت، متقاعد شدن طرف‌های درگیر به حل مناقشه از طریق مذاکره، تاثیرگذاری اشخاص ثالث از طریق اعتمادسازی و شناسایی ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی درگیری و... بستگی دارد.

با توجه به آنچه آمد و وجود بن‌بست آزاردهنده در روابط بین ایران و عربستان سعودی که نه تنها در ابعاد دو جانبه بلکه بر کل تحولات منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای تاثیرات منفی گذاشته است، طرفین از بین دو انتخاب استمرار بحران یا حل منازعه به بلوغ رسیده مورد دوم را برگزیده و تنش‌زدایی در روابط را در دستور کار خود قرار داده‌اند. موضوعی که از نظر نگارندگان با استفاده از نظریه بلوغ منازعه ویلیام زارتمن و بر اساس آنچه تشریح شد قابل تبیین و بررسی می‌باشد.

شکل ۱- مؤلفه‌های تاثیرگذار بر بلوغ منازعه



پیشینه روابط ایران و عربستان

تاریخچه روابط ایران و عربستان با فراز و فرودهایی پرآشوب همراه بوده و این رابطه بر نقش کشورها و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس نیز تاثیر گذاشته است. سال‌های اولیه روابط ایران و عربستان را می‌توان پر تلاطم اما مورد رضایت توصیف کرد چرا که روابط دیپلماتیک بارها در نتیجه درگیری‌ها بر سر مسائل متعدد قطع و بازسازی شد. به طور کلی روابط دو جانبه ایران و عربستان پیش از سال ۱۹۷۹ مبتنی بر همکاری بود، همکاری که کاملاً در تضاد با روابط خصمانه‌ای بود که پس از انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۹ بین آنها ایجاد شد (Weddington, 2017: 24). عربستان سعودی که تا پیش از انقلاب اسلامی با همگامی با ایران به مهار تهدید ایدئولوژیک عراق پرداخته بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ ۸ ساله به مقابله با ایران و کمک به عراق شتافت؛ اما با اشغال کویت، سیاست سعودی جهت نوینی یافت که بر اتحاد و یا همکاری با هیچ یک از دو قدرت دیگر استوار نبود بلکه از این تاریخ عربستان در اتحاد با غرب به اجرای سیاست مهار دوگانه یاری رساند. این سیاست البته با تحولاتی که در دهه ۱۹۹۰ در روابط عربستان و ایران رخ داد دچار تحول شد به نحوی که مهار ایران عملاً منتفی شد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱). با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۷ روابط ایران و عربستان بیشتر تغییر کرد. در این دوران توافقنامه‌های امنیتی در زمینه روابط تجاری و امنیتی، فعالیت‌های صنعتی و فنی، حمل و نقل، محیط زیست، همکاری دو طرف در مبارزه با جرایم سازمان یافته، تروریسم و قاچاق مواد مخدر، سرمایه‌گذاری، ورزش و... امضا شد که بالاترین نقطه عادی‌سازی بین دو کشور و آغازی جدید برای همکاری و اعتمادسازی بین دو دشمن سابق بود. در دوره محمود احمدی‌نژاد از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ و تأثیر سیاست خارجی او نیز می‌توان گفت که این دوره تغییر اساسی را در رابطه ایران و عربستان ایجاد نکرد و روابط به وخامت و تقابل‌گرایی شدید انجامید، چرا که سیاست خارجی کشور از تاکید تنش‌زدایی به سیاست خارجی ماجراجویانه‌تر و پر درگیری تغییر و دستیابی به انرژی هسته‌ای و گسترش حوزه نفوذ خود تغییر کرد و بنابراین رقابت منطقه‌ای دیرینه دو کشور را باز تشدید کرد و عربستان سعودی هم نه تنها به جنگ لفظی روی آورد بلکه همکاری‌های سیاسی-اقتصادی دو کشور هم کاهش پیدا کرد. از دلایل دیگر تیره شدن روابط این دو کشور می‌توان به نزدیکی عربستان به آمریکا به عنوان قوی‌ترین متحد برای جلوگیری از حضور و نفوذ ایران و مسائل پان عربیسم و مسئله فلسطین، تضادها در ایدئولوژی، نقش سیاست‌های انرژی، جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه و... اشاره کرد (Bibi, 2018: 50). با روی کار آمدن دولت یازدهم، نگاه

دستگاه سیاست‌گذار خارجی به موضوع نظم از یک نگاه تقابلی به یک نگاه تعاملی تغییر جهت داد و دولت روحانی تلاش کرد تا در چارچوب سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده بار دیگر نظم پایدار منطقه‌ای را شکل دهد (خسروی باباناری، ۱۳۹۶: ۳۱). از این رو است که کادر دیپلماتیک ایران با این تغییر رویکرد سعی کرد از این زمان به بعد با حضور بیشتر در مراسم‌های رسمی و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نگاه گذشته به ایران را عوض کند. حضور وزیر امور خارجه دولت یازدهم در مراسم ترحیم پادشاه فقید عربستان در بهمن ۱۳۹۳ از این گونه موارد بود؛ با این وجود بحران‌هایی نیز در این دوره ایجاد و روابط دو کشور را دچار تنش کرده که از جمله آن می‌توان به تشنج در این ارتباط با مسئله اعدام شیخ نمر روحانی شیعه توسط عربستان اشاره کرد که موجی از انزجار را نسبت به سیاست‌های مذهبی عربستان موجب شد (موسوی دهموردی، ۱۳۹۸: ۸۴-۸۳). بنابراین اگرچه انتظار می‌رفت که با روی کار آمدن دولت روحانی با شعار و گفتمان اعتدال‌گرایی، دو کشور در جهت تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط فی‌مابین گام بردارند، اما به رغم تغییر گفتمان در سیاست خارجی موضوعات تنش‌زای منطقه‌ای و بین‌المللی همچنان به قوت خود باقی ماند؛ موضوعاتی همچون بحران سوریه، فرقه‌گرایی در منطقه، داعش و گروه‌های سلفی تکفیری، برنامه هسته‌ای ایران، حادثه منا و حمله به مراکز دیپلماتیک عربستان در تهران و مشهد و در نهایت قطع رابطه سیاسی بر افزایش تنش و رقابت خصمانه میان دو کشور منتهی شد (نادری و تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۰). روند تنشی که در دولت ابراهیم رئیسی در نتیجه سیاست‌های دولت سیزدهم تغییر رویه داده و پس از قطع روابط چندین ساله با تماس‌های محرمانه بین مقامات ایرانی و سعودی در عراق که نشان‌دهنده تغییر در سیاست‌های اختلافی گذشته بوده شروع و با کمک نهایی چین به‌عنوان هم‌پیمان قوی دو کشور روابط ایران و عربستان در سال ۲۰۲۲ عادی شد و متعاقب آن عربستان سعودی و ایران در مارس ۲۰۲۳ اعلام کردند که روابط دیپلماتیک خود را از سر خواهند گرفت (Gillani, 2024: 34). روند مثبتی که با وجود شهادت ابراهیم رئیسی و ناتمام ماندن دولت سیزدهم در دولت چهارم نیز ادامه یافته چرا که سیاست رفع تنش و همگرایی با کشورهای مهم منطقه‌ای و اسلامی از جمله عربستان سعودی از اولویت‌های اصلی دولت جدید عنوان شده است.

تبیین عوامل بلوغ منازعه بر اساس نظریه ویلیام زارتمن

فضایی از ترس و بی‌اعتمادی در روابط ایران و عربستان سعودی علی‌الخصوص بعد از حوادثی نظیر بهار عربی و تقسیم خاورمیانه به دو جبهه مقاومت و آنتی مقاومت و در نتیجه وجود چرخه‌ای از

خشونت طرفین را هر چه بیشتر به یک درگیری تمام عیار نزدیک کرده بود؛ موضوعی که با توجه به ظرفیت‌های دو کشور فاجعه و می‌بایستی طرفین بن‌بست موجود را که مویید فوران آتش‌فشان غیر قابل کنترل خشونت در منطقه بوده را در یکی از دو جهت مذاکره یا فاجعه هدایت کنند. با توجه به وضعیت منازعه و عوامل اصلی درگیر در این بحران همان‌گونه که تحلیل گردید شرایط منطبق بر نظریه بلوغ منازعه زارتمن بوده و مقاله حاضر بر اساس ساختاربندی تئوری مذکور به تبیین بلوغ یا همان بن‌بست آزاردهنده و عوامل شکل‌دهنده به انتخاب مسیر رابطه اقدام کرده است.

بن‌بست آزاردهنده^۱

عربستان سعودی که تا قبل از وقوع انقلاب در ایران رهبر بلامنازع جهان اسلام تلقی می‌شد با پیروزی انقلاب اسلامی احساس ترس و وقوع تهدید از جانب ایران برای این کشور را موجب شده اما نمی‌دانست چگونه با پدیده‌ای که خود را نماینده اسلام واقعی می‌دانست و مسلمان بودن رهبری عربستان سعودی را به مبارزه فرا می‌خواند و سعودی‌ها را نماد اسلام آمریکایی می‌نامید، مقابله کند. در نتیجه عربستان سعودی کوشید با روزآمد کردن وهابیت به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، به صدور اسلام بنیادگرا پردازد؛ از سوی دیگر، پس از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و آمریکا، مهم‌ترین متحد خود را در غرب آسیا از دست داد، عربستان با نظر مساعد آمریکا به حمایت از کشورهای را که تقویت آنها در برابر افکار انقلابی ایران لازم به نظر می‌رسید بر اساس مؤلفه‌هایی همچون ایدئولوژی و ضرورت‌هایی از جمله ائتلاف منطقه‌ای و همکاری‌های نظامی-امنیتی برای قلمروگستری و ایجاد تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران اقدام کرد. در نتیجه این امر، چالش‌های گسترده ژئوپلیتیکی برای منطقه ایجاد شده که نه تنها زمینه گسترش حضور قدرت‌های هژمون جهانی و متحدین‌شان را فراهم آورده، بلکه باعث شده تا منطقه غرب آسیا با بی‌ثباتی و ناامنی عجین شود (غلامی و یاری، ۱۳۹۷: ۱۷۰). علاوه بر این ایالات متحده به‌عنوان متحد قابل اعتماد، ارزشمند و ضامن امنیت طولانی مدت پادشاهی عربستان سعودی با انجام توافق هسته‌ای با ایران نشان داده که منافع متفاوت با منافع عربستان داشته و این موضوع در کنار کاهش شدید درآمدهای نفتی و بار ناشی از آن بر اقتصاد رانتی عربستان که جامعه عربستان به حمایت مالی از سوی دولت این کشور عادت کرده‌اند، نگرانی‌های امنیتی سعودی‌ها را تشدید کرده است. همچنین افزایش حضور و نفوذ ایران در کشورهای

منطقه پس از بهار عربی و برعکس کاهش نفوذ عربستان با سرنگونی چون حسنی مبارک در مصر و تهدید حکومت بحرین، سقوط علی عبدالله صالح در یمن به عنوان متحد عربستان و قدرت گرفتن حوثی‌های هم‌پیمان ایران و متعاقب آن هزینه ۵ میلیارد دلاری عربستان در جنگ یمن و طولانی شدن این درگیری بر خلاف تصورات حاکمان سعودی مبنی بر پیروزی آسان و کوتاه مدت، بن‌بست آزاردهنده طرف سعودی را در برابر سیاست مبتنی بر تنش با ایران نمایان کرد (-Karimi, 2017: 72). در طرف مقابل بن‌بست آزاردهنده ایران نیز در نتیجه قلمروگستری ذهنی و عینی طرف سعودی که در سالیان اخیر با تجاوز و مداخله در کشورهای منطقه نمایان شده قابل بررسی می‌باشد. پیامدهای ذهنی و عینی این قلمرو گستری را می‌توان در افزایش ۲۲۵ درصدی واردات نظامی در سال ۲۰۱۷ یعنی در بازه زمانی اوج تنش‌ها با ایران نسبت به سال ۲۰۱۳ یعنی قبل از بحرانی شدن روابط، تلاش برای در انزوا قرار دادن و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، گسترش گروه‌های تروریستی و معاند در کشور، افزایش زمینه آینده‌های نرم و جاسوسی، تلاش برای براندازی نظام حاکم در ایران با تقویت گروهک‌های معاند، ایران هراسی، شکل‌گیری اتحاد نظامی ضد ایران، تلاش برای فشار اقتصادی بر ایران با بهره‌گیری از اهرم افزایش و کاهش قیمت نفت، تلاش برای کاهش اهمیت راهبردی تنگه هرمز برشمرد. علاوه بر این حمله ژانویه ۲۰۲۰ پهپاد آمریکایی که منجر به کشته شدن فرمانده برجسته سپاه پاسداران شد، وقوع چندین انفجار و آتش‌سوزی در تأسیسات مهم امنیت ملی و زیرساخت‌های مهم از جمله تأسیسات غنی‌سازی در نطنز و در تأسیسات نظامی پارچین بن‌بست آزاردهنده ایران را محرز می‌نماید. موارد زیادی که اقداماتی چون بهره‌گیری غیر مشروع عربستان از نشست‌ها و سازمان‌های اسلامی و منطقه‌ای که تلاش برای مقابله با نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران در پی داشته به علاوه عربستان نقش مهمی در تحریم‌های ثانویه علیه ایران داشته و به کوشش برای کاهش بهره‌مندی ایران از مزایای توافق هسته‌ای پرداخته و در این راستا مبادرت به ارائه تخفیف نفتی به مشتریان آسیایی و اروپایی ایران کرده که تأثیر این تحریم و اقدامات به گونه‌ای بوده که تولید ناخالص داخلی ایران را طی سه سال متوالی حدود ۶ درصد کاهش داده است (احمدیان و کهریزی، ۱۴۰۰: ۳۷). بنابراین بازگشت به میز مذاکره و استفاده از مجاری دیپلماتیک برای پایان دادن به تنش‌ها را می‌توان نتیجه بلوغ منازعه ایران و عربستان سعودی دانست. مذاکراتی که حاصل بن‌بست آزاردهنده ارتباط دو کشور بوده که چشم‌اندازهای تیره‌ای را پیش روی آنان قرار داده و تغییر در استراتژی‌های پیشین را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود، چرا که خنثی شدن تاکتیک‌های هر یک از طرفین در پیشبرد یک جانبه اهداف خود با هزینه‌های قابل انتظار، مسیر را برای

انتخاب گزینه‌ای معقولانه‌تر باز کرده و دور کشور به این نتیجه رسیده که پروکسی‌های خنثی‌کننده سیاست‌های طرف مقابل، کارایی لازم را نداشته است.

ایدئولوژی^۱

ایدئولوژی با توجه به هویت مذهبی حاکم بر خاورمیانه به عنوان یکی از عناصر کلیدی جهت‌دهنده به الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه عمل کرده و این عامل با توجه به دو ایدئولوژی متضاد حاکم بر دو کشور ایران و عربستان یعنی وهابیت سعودی و شیعی ج.ا.ایران نقش بسزایی در واگرایی دو کشور و حتی ورود به جنگ‌های نیابتی داشته است. موضوعی که با وضوح بیشتری از طرف سعودی جریان داشته و با سیاسی کردن اختلافات فرقه‌ای همان‌گونه که اشاره شد ظرفیت آن را داشته‌اند که به طور فزاینده خشونت‌آمیز شوند، که در این رابطه می‌توان به سخنان بندر بن سلطان سفیر وقت عربستان سعودی در ایالات متحده پیش از حملات ۱۱ سپتامبر اشاره کرد که عنوان می‌کند «زمان زیادی نمانده تا خاورمیانه یکدست شود؛ خدا به شیعیان کمک کند! یک میلیارد سنی برای نابودی آنها کافی است» (سگوک و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۱۹). نقل قولی که آنچه در اندیشه سیاسی سعودی در مورد خودشان و روابطشان با دیگران و اساساً شیعیان وجود دارد را کاملاً روشن کرده و این مسئله را که عربستان چگونه از فرقه‌گرایی به عنوان ابزاری برای فعالیت‌های سیاسی استفاده کرده را توضیح می‌دهد. در طرف مقابل اگرچه ایدئولوژی ج.ا.ایران که با وقوع انقلاب اسلامی کمتر تقابل درون اسلامی و جهت نیل به اهداف بزرگ‌تر از جمله مبارزه با استکبار جهانی بوده، اما با توجه به رویدادهای منطقه‌ای، ایدئولوژی به عاملی موثر در سیاست خارجی ایران و جهت‌دهنده با کشورهای اسلامی خاورمیانه تبدیل شده که می‌توان به تقابل همه جانبه این کشورها و به طور مشخص عربستان سعودی برای نابودی آنچه هلال شیعی ایران عنوان می‌شود، اشاره کرد. موضوعی که علاوه بر تأثیر مخرب بر سیاست‌های منطقه‌ای، علیه منافع بلند مدت سعودی و ایران عمل کرده و علاوه بر دوری اقلیت‌های شیعی و سنی در عربستان و ایران از حاکمیت و به نوعی واگرایی داخلی، و همچنین سوق دادن شیعیان عرب به سوی ایران و جهادگران سنی به سوی عربستان، با برجسته کردن در اقلیت بودن ایدئولوژی ایران نقش این کشور را در جهان اسلام محدود کرده و همچنین به دلیل اینکه درگیری‌های ایدئولوژیکی موجب بی‌ثباتی بیشتر منطقه به دلیل رشد بیشتر سازمان‌های بنیادگرا از جمله داعش و القاعده و در نتیجه نگرانی‌های امنیتی می‌شود

(Gause, 2013). بنابراین ایدئولوژی به عنوان عاملی موثر در روابط ایران و عربستان سعودی که شاهد اوج این موضوع در تحولات بهار عربی به عنوان عاملی تنش زا و واگرا بوده ایم، با توجه به رویکرد نوین در سیاست خارجی عربستان در نتیجه دگردیسی حاکمیتی در این کشور و کاهش نقش ایدئولوژی با اقداماتی از قبیل محدود شدن نقش خاندان آل شیخ به عنوان ستون مذهبی و یکی از دو پایه حاکمیت عربستان در کنار خاندان آل سعود و توجه به عناصری از جمله اقتصاد و امنیت به عنوان عوامل پایه در سیاست های جدید این کشور و از طرفی سیاست جدید ایران که همزیستی مسالمت آمیز با گروه هایی مانند طالبان تساهل ایدئولوژیکی خود را نشان داده، انتقاد از عربستان بار مذهبی خود را از دست داده و تهران دیگر رویارویی با عربستان را مبارزه با دشمنان اسلام و مرتدین ندانسته و علاوه بر این، انتقاد از وهابیسیم به عنوان یک جنبش مذهبی با رهبری سیاسی فعلی پادشاهی مرتبط نیست. موضوعی که حاکی از تمایل ایران برای همزیستی مسالمت آمیز و رویکرد عملگرایانه تهران در تعامل با ریاض و نشان دهنده این موضوع که این رابطه متأثر از ابعاد مذهبی و مناقشات شیعه سنی نیست، می باشد (Podrezov, 2023: 50). به این ترتیب یکی از اضلاع تعمیق بحران و تنش در روابط کمرنگ شده و روی بی ثبات کننده شمشیر دو لبه ایدئولوژی کارایی خود را از دست داده و این موضوع در کشورهایی مانند یمن، سوریه، لبنان و... به عنوان نمادهای اختلافات ایدئولوژیک و از عاملین اصلی واگرایی ایران و عربستان نمایان شده است.

ایماژهای نخبگان^۱

نخبگان که در این پژوهش با توجه به نوع حاکمیت در ایران و عربستان سعودی بیشتر شکل سیاسی آن مد نظر است و یکی دیگر از اضلاع نظریه زارتمن جهت استمرار یا پایان بحران در روابط کشورها را تشکیل می دهند؛ ادراک آنان در مورد کشورشان، محیط بین المللی و امنیت تاثیر زیادی بر روند تصمیم گیری سیاسی حاکمیت و فراتر از آن داشته به طوری که می توان گفت که تمام فرصت ها و محدودیت های سیستم بین المللی از طریق فیلتر ادراک نخبگان و رهبران سیاسی عبور می کنند و همچنین تصویر آنها از تهدیدات، خطرات و یا فرصت ها در نقشه سیاسی آینده کشورها نقش مهمی ایفا خواهد کرد. به این ترتیب، به عنوان رهبران سیاسی هزینه ها و مزایای عقب نشینی یا ادامه تنش را ارزیابی و سیاست های خود را در پاسخ به اطلاعات جدید و توجه به عواقب آن بروز می کنند. موضوعی که با

توجه به اینکه در کشورهایمانند ایران و عربستان سعودی سیستم سیاسی از لحاظ تاریخی رهبر محور و یا پادشاه محور بوده و سلسله مراتب اهمیت کمتری نسبت به نقش فرد در تصمیم‌گیری دارد، بسیار مهم است (Nakhavali, 2022: 45). بنابراین برداشت‌ها و سوء برداشت‌های نخبگان در تشدید تنش میان تهران و ریاض تاثیرگذار بوده و کارشناسان معتقد هستند هر زمان که در دو کشور و بخصوص ایران رؤسای جمهور و مقاماتی معتدل که به عامل هویت و مذهب خیلی دامن نمی‌زنند روی کار آمده‌اند، روابط دو کشور به سمت تعامل و تعادل حرکت کرده و در سایر مواقع، این روابط دچار تنش و رقابت غیر سالم شده است (بیات و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۶۸). نمونه چنین تفکر مخربی، دیدگاه سفیر عربستان در مصر است که اظهار داشته بود ایران در حال توطئه چینی در کشورهای عربی و بر علیه عربستان است و رویای امپراطوری پارس را در سر می‌پروراند. وی در ادامه تهدید کرده بود که امیدوارم تهران قدرت نظامی ما را نیازماید چرا که توان مقابله کافی با تهران را داریم. چنانچه ملاحظه می‌شود این متغیر باعث شده تنش‌ها در روابط دو کشور به اوج خود رسیده و راه مفاهمه و رسیدن به درک دوطرفه سخت‌تر گردد (شکوهی، ۱۳۹۵: ۵۹). بنابراین نخبگان به‌عنوان بازیگرانی با نفوذ که نقش بسیار قابل توجهی در تصمیم‌گیری در سیاست و روابط خارجی کشورها داشته و شخصیت و نظرات آنها می‌تواند به طور قابل توجهی بر اهداف سیاست خارجی تاثیرگذار باشد، در تنش‌زایی و تنش‌زدایی روابط ایران و عربستان نقش بسزایی داشته و این موضوع با بررسی تاریخی این ارتباط و نقش کلیدی نخبگانی از جمله هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله و تلاش افراد مذکور جهت پایان روابط قهری دو طرف، حاکی از پایه بودن این عنوان جهت پایان تنش‌ها و عادی‌سازی روابط می‌باشد (Ekhtari, 2011: 107) که بار دیگر نقش موثر خود را نشان داده و پس از روابط تنش‌آلود ایران و عربستان و واگرایی چندین ساله این ارتباط، با روی کار آمدن دولت سیزدهم در ایران که بر خلاف دولت گذشته که بیشتر سیاست رئالیسم محور داشته و در این راستا سیاست‌های خود را بیشتر در جهت ارتباط بهتر با ساختار (قدرت‌های جهانی و عمدتاً غربی) به جای کارگزار (قدرت‌های منطقه‌ای و عمدتاً شرقی) قرار داده، دولت جدید با تمرکز بر روابط متوازن با دو جبهه شرق و غرب و تاکید بیشتر بر بازسازی روابط با همسایگان در کنار سیاست وحدت ملی-مذهبی در خاورمیانه، رویکرد نوینی از خود در این زمینه بر جای گذاشته است؛ موضوعی که در سیاست نخبگان جدید سعودی نیز وجود داشته و با ارائه برنامه‌هایی از جمله برنامه ۲۰۳۰ در عربستان که نیازمند گسترش همکاری‌های

منطقه‌ای از جمله در بخش‌های امنیتی، اقتصادی و... است، تنش‌زدایی با ایران را در دستور کار خود قرار داده است.

مشوق‌ها^۱

عامل دیگری که از نظر زارتمن به‌عنوان تعمیق‌کننده و کمک‌کننده به استمرار بحران عمل می‌کند مشوق‌ها می‌باشد؛ عاملی که با توجه به شرایط حاکم بر منطقه و جلوگیری از آنچه نقش مخرب ایران عنوان می‌شده است جهت انزوای هرچه بیشتر این کشور از سوی بازیگران فرا منطقه‌ای مانند ایالات متحده و همچنین منطقه‌ای مانند بسیاری از کشورهای عربی و همچنین اسرائیل به‌عنوان دشمن ذاتی ج.ا.ایران جهت تضعیف این کشور در کنار حفظ توازن قوا و جلوگیری از رشد هژمونیک رقیب یعنی عربستان دنبال شده است. این شاخص که تحت عنوان رسوخ عوامل محیطی از آن یاد می‌شود، هنگامی است که با آغاز بحران میان طرفینی بازیگران ثالث در آن درگیر نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان تماشاچی نظاره‌گر بوده و در پی فرصتی هستند تا با استفاده از موقعیت به وجود آمده بدون دادن هزینه، سود چشمگیری کسب کنند؛ فرصتی که ممکن است زمینه را برای آسیب رساندن و تضعیف دشمن قدیمی فراهم کرده و یا فرصتی برای تمایلات توسعه‌طلبی، مداخله‌گرایی یا تصرف اموال یکی از طرفین در بحران ایجاد کند (آدمی و کشاورز، ۱۳۹۹: ۳۸). با این وجود تغییر در آرایش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در خاورمیانه و گسترش نقش بازیگران تنش‌زا به جای کشورهای تنش‌آفرین، ایران و عربستان را در مسیر همگرایی قرار داده و پس از درگیری‌های نیابتی و قطع ارتباط دیپلماتیک هفت ساله با وجود مشوق‌های میانجی‌گر مانند عراق، اندونزی، سوئیس و... وارد عمل شده هر چند این کشور چین بوده که موفق به مداخله شده و با دخالت مستقیم خود موجبات بازسازی روابط دیپلماتیک عربستان سعودی و ایران را فراهم و این کشورها طی دو ماه سفارتخانه‌های خود دوباره فعال کرده‌اند (Prasodjo & Aprila, 2023: 56). چین که سیاست خودداری از جانبداری در مناقشات منطقه‌ای را دنبال می‌کند، توانسته قدرت مالی و سرمایه‌گذاری خود را برای عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی و ایران به کار گیرد. روابط دیپلماتیکی که بهبود آن می‌تواند خاورمیانه صلح‌آمیز و باثباتی را در پی داشته باشد. موضوعی که نشان‌دهنده نقش مخرب یا تنش‌زدای بازیگران ثالث برای کمک به بهبود روابط می‌باشد (Bilal et al, 2024: 11). در این راستا با وجود نقش مستقیم چین و سایر کشورهای مورد اشاره لازم

است به مشوق‌های غیر مستقیم نیز اشاره شود و در راستا کشورهای مانند روسیه و پاکستان به دلیل منافع مشترک و همچنین کشورهایمانند لبنان که در سایه اختلافات ایران و عربستان تا مرز فروپاشی پیش رفته و همچنین سوریه جهت بازگشت به صحنه روابط منطقه‌ای که همگی در جهت کمک به احیای روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی است نام برد.

نتیجه

با وجود آنکه تنش و درگیری همیشه کلید واژه اصلی تحولات خاورمیانه بوده اما در سالیان اخیر عادی‌سازی روابط بین مخالفان و رقیبان قدیمی از جمله اعراب و اسرائیل، بازگشت سوریه به اتحادیه عرب، پایان تنش قطر با برخی کشورهای عربی و... بعد دیگری از تحولات منطقه‌ای را به نمایش گذاشته است. در این میان اما آنچه به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته از سرگیری روابط دیپلماتیک بین دو قطب رقیب منطقه یعنی ایران و عربستان بوده و مقاله ارائه شده با ذکر تمام ابعاد و پیشینه اختلافی که می‌توان آن را به نوعی بازی مار و پله و رابطه‌ای زیگزاگی نامید و در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم و پس از حوادثی نظیر بهار عربی به سطح کم سابقه‌ای از تنش و نزدیک به درگیری مستقیم رسانده و به نوعی بن‌بست آزردهنده، به بالاترین حد خود رسیده و در نتیجه بهترین زمان جهت تحقق سناریو مذاکره و رسیدن به صلح میان دو قطب قدرت تجدید نظرطلب منطقه فراهم شود، موضوعی که به مفروضات یکی از رهیافت‌های معتبر در روابط بین‌الملل یعنی بلوغ منازعه ویلیام زارتمن که بیشتر بر آنچه عوامل واگرا و عدم عادی بودن روابط تأکید داشته جهت تبیین دقیق این چرخش در روند روابط دو کشور ایران و عربستان منطبق بوده بنابراین دلایل رفع تنش و غلبه همگرایی بر واگرایی گذشته را مورد بررسی قرار داد تا به تبیین عناصر لازم برای گرد هم آمدن طرفین و حل تعارضاتشان بر اساس مفروضات نظریه مذکور پردازد. در این راستا با بررسی مفروضات نظریه زارتمن که سه عامل ایدئولوژی، ایماژهای نخبگان و مشوق‌ها را عاملین استمرار و تعمیق بحران یا همان بن‌بست آزردهنده در روابط کشورها می‌داند، نتیجه‌گیری می‌شود عوامل مذکور چه تأثیرات شگرفی در تحولات این رابطه داشته و روند تغییرات هر کدام از آنها چگونه توانسته است بر گرایش‌های طرفین بر تنش یا عدم تنش موثر باشد. با وجود آنکه ایدئولوژی سالیان طولانی در صدر سیاست‌های دو کشور ایران و عربستان سعودی قرار داشته و عامل واگرایی و تضاد در روابط دو کشور بوده و قطع روابط در نتیجه تحولات ناشی از اعدام شیخ نمر روحانی شیعی، اوج تنش با موضوعاتی مانند حمایت ایران از محور عمدتاً شیعی مقاومت و حمایت عربستان از جریان به اصطلاح وهابیت و مخالفان جریان مذکور

و... نشان از نقش پایه‌ای این گزینه در نوع روابط ایران و طرف سعودی داشته و از آن به‌عنوان شمشیر دولبه در این ارتباط یاد می‌شود، کمرنگ شده و در واقع در سیاست‌های جدید دو کشور تصویری به‌عنوان دو کشور اسلامی و عملگرا ارائه شده تا پیرو صرف دو ایدئولوژی شیعی و سنی و این موضوع در کنترل و پایان اختلافات ایران و عربستان سعودی در کشورهایی مانند یمن، لبنان، سوریه و... خود را نشان داده است. در کنار ایدئولوژی عامل برداشت‌ها و نظام ادراکی نخبگان به‌عنوان مورد دیگری از دلایل استمرار بحران در روابط دو کشور نیز دچار تغییرات بنیادی شده و با روی کارآمدن نخبگان جدید در دو کشور و تغییرات در برداشت‌ها مانند توانمندی‌های خود و دشمن و سوء برداشت‌ها از جمله اغراق در برآورد توانمندی نظامی خود و ناچیز شمردن توانمندی نظامی دشمن در نتیجه رویکرد نوین آنان به تحولات منطقه‌ای و ارتباط بهتر با همسایگان جهت پیشبرد سیاست‌های خود، در جهت ارتباط بیشتر ایران و عربستان سعودی عمل کرده است. در این راستا جامعه نخبگان سیاسی عربستان سعودی به این نتیجه رسیده که چالش‌های فی‌مابین خود و ایران که به نوعی حالت رقابت نیز پیدا کرده نه تنها موجبات تفوق بر رقیب سنتی نبوده بلکه در اکثر جبهه‌های رقابت باعث شکست شده و به اصطلاح سیاسی بازی را به جمهوری اسلامی ایران واگذار کرده و به‌علاوه در تضاد با سیاست‌های نوین نخبگان سعودی برای ارائه مسیر نوینی از توسعه که نیازمند امنیت منطقه‌ای پایدار در خاورمیانه بوده و در مسیر پایان دادن به مسیر گذشته برآمده است. و در طرف مقابل رویکرد در اولویت قرار گرفتن سیاست‌های منطقه‌گرایانه دولت‌های سیزدهم و متعاقب آن دولت چهاردهم و تنش‌زدایی با همسایگان در نتیجه خسارت‌های زیانبار درگیری‌های چندین ساله و رقابت مخرب در منطقه از جمله واگرایی دو قدرت ایران و عربستان و تأثیرات مخرب این واقعه بر توانمندی‌های امت اسلامی، سیاست‌های نخبگان جدید حاکمیتی در ایران در تصحیح ادراکات گذشته و ارتباط با همسایگان از جمله عربستان سعودی را دچار تحول کرده است. همچنین مشوق‌ها به‌عنوان ضلع دیگری از نظریه زارتمن، با وجود اینکه در گذشته و با وجود کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا در منطقه به‌عنوان یکی از مخالفان سرسخت ج.ا.ایران و برخی کشورهای عربی در کنار اسرائیل در جهت واگرایی روابط ایران و عربستان عمل کرده اما با تغییرات به وجود آمده در آرایش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و تغییرات نقش کشورها در منطقه مانند نقش عراق به‌عنوان میانجی‌گر بر خلاف عامل اختلاف بودن در گذشته و ورود کشورهای مانند چین به خاورمیانه که روابط عادی ایران و عربستان را در جهت نیل به اهداف خود اساسی می‌داند در کنار کاهش نقش آمریکا در خاورمیانه و انزوای اسرائیل به‌عنوان

مشوق‌های منفی، شرایط برای عادی‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی فراهم شده است. عواملی که همگی در جهت فرضیه مورد نظر نگارندگان بوده و با توجه به آنچه عنوان شد در واگرایی و سپس همگرایی روابط ایران و عربستان سعودی نقش اساسی را داشته‌اند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احمدیان، قدرت، و کهریزی، ندا (۱۴۰۰). ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و سناریو دوگانه مذاکره-فاجعه. *مطالعات بین‌المللی*، ۱۸(۱)، ۴۴-۲۵.
- ۲- آدمی، علی، و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۹). مدیریت بحران‌های بین‌المللی. تهران: انتشارات سمت.
- ۳- بیات، جلیل، و اسلامی، محسن (۱۳۹۷). ایران-عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوری مناقشات منطقه‌ای. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸(۲۸)، ۱۸۵-۱۶۷.
- ۴- جاگرسگوک، اندرس؛ شولز، مایکل، و سواين، آشوک (۱۴۰۰). امنیت در خاورمیانه. ترجمه علی آدمی و مبین کرباسی. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۵- خسروی باباناری، ملک تاج (۱۳۹۶). رویکرد سیاست خارجی دولت یازدهم نسبت به نظم و امنیت منطقه خاورمیانه. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۰(۳۹)، ۵۸-۳۱.
- ۶- دهشیری، محمدرضا، و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۵). ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان. *روابط خارجی*، ۸(۱)، ۱۴۳-۱۱۱.
- ۷- زیبایی، مختار؛ خسروی، زینب، و نصری، زبیره (۱۴۰۱). دلایل استمرار بحران در روابط ایران و آمریکا بر اساس نظریه بلوغ منازعه زارتمن. *مطالعات فرهنگ دیپلماسی*، ۱(۲)، ۴۴-۲۳.
- ۸- شکوهی، سعید (۱۳۹۵). نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی. *سیاست جهانی*، ۴(۵)، ۶۳-۳۹.
- ۹- صابرفرد، علیرضا، و کبیری، حسن (۱۳۹۸). مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان (۲۰۱۷-۲۰۰۰). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۸(۲)، ۱۴۷-۱۲۷.
- ۱۰- صادقی، حسین، و احمدیان، حسن (۱۳۸۹). عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای. *روابط خارجی*، ۳(۳)، ۱۷۰-۱۳۷.
- ۱۱- غلامی، بهادر، و یاری، احسان (۱۳۹۷). قلمروگستری عربستان سعودی و تهدیدات منطقه‌ای آن با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. *آفاق امنیت*، ۱۱(۳۹)، ۱۹۰-۱۶۵.
- ۱۲- قربانی‌نژاد، رباب؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا، و قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). بررسی مفهوم منازعه در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک. *راهبرد*، ۲۳(۷۰)، ۲۹۱-۲۶۵.

- ۱۳- کولایی، الهه، و سلطانی نژاد محمد (۱۳۹۳). مذاکرات هسته‌ای و منازعه ایران و آمریکا: کنکاشی در نظریه بلوغ منازعه. روابط خارجی، ۶(۴)، ۹۷-۱۲۵.
- ۱۴- منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۴). تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۲-۱۹۹۱). تهران: انتشارات دبیزش.
- ۱۵- موسوی دهموردی، محمد (۱۳۹۵). تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تا کنون (چرخه رقابت و تقابل). مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، ۳(۹)، ۷۱-۹۳.
- ۱۶- نادری، عباس؛ احمدیان، قدرت، و دانش‌نیا، فرهاد (۱۴۰۰). زمینه‌های بازآفرینی بحران در روابط ایران و عربستان سعودی. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۰(۲)، ۳۲۱-۲۹۵.
- ۱۷- نادری، مسعود، و تاجیک، هادی (۱۳۹۸). سناریوهای راهبردی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در افق ۲۰۳۰ میلادی. آینده پژوهی دفاعی، ۳(۱۱)، ۷-۲۸.

منابع غیر فارسی

- 1- Aprillia, A. & Prasodjo, H. (2023). Analysis of Iran's Reasons for Normalizing Diplomatic Relations with Saudi Arabia in 2023, Indonesian Journal of Interdisciplinary Islamic Studies, 6(1), 55-70.
- 2- Azizi, H. (2021). Convergence and Continuity – Iran's Regional Policy Under the Raisi Presidency, <https://www.fes.de>.
- 3- Bibi, F. (2018). Iran-Saudi Relations: From Rivalry to Nowhere, Global Social Sciences Review (GSSR), 3(4), 49-67.
- 4- Bilal, M. Begum, S. & Farooq, A. (2024). Iran-Saudi Arabia Rapprochement and China's Role in Regional Politics, journal of Research in Social Sciences, 12(1), 118-134.
- 5- Cano-Holguín, N. & Jiménez-Osorio, J. (2021). How to Understand the End of Conflict? Addressing a Theoretical Context from Zartman's Theory and a "Three-Dimensional" View, revista científica anfíbios, 4(1), 113-118.
- 6- Ekhtiari Amiri, R. & Ku Samsu, K.S. (2011) Role of Political Elites in Saudi Economic Cooperation, International Journal of Humanities and Social Iran Science, 1(12), 107-116.
- 7- Erdoğan, A. (2022). Saudi foreign policy doctrine post-2011: The Iranian factor and balance of threat, digest of Middle East studies, 31(3), 1-19.
- 8- Gause, F.G. (2013). Iran's Incoming President and the New Middle East Cold War, <https://www.brookings.edu>.
- 9- Gillani, SH.H. (2024). The Prospects of Normalization and Strengthening of Iran-Saudi Relations and its Implications for the USA, Pakistan Review of Social Sciences (PRSS), 5(1), 33-39.
- 10- Karim, U. (2017). The Evolution of Saudi Foreign Policy and the Role of Decision-making Processes and Actors, The International Spectator, 52(2), 71-88.
- 11- Nakhavali, M. (2022). Iran-Saudi Arabia Rivalry After the Islamic Revolution of Iran, Doctoral dissertation of the Faculty of Political Sciences, University of Belgrade.
- 12- Podrezov, M. (2023), Iran and Saudi Arabia: A New Détente?, Asia and Africa today journal, 46(11), 48-55.
- 13- Podrezov, M.A. (2023). Do Shia-Sunni Tensions Affect Iranian-Saudi Relations?, Concept Philosophy Religion Culture, 7(2), 50-62.

- 14- Sadeghi, H. & Ahmadi H. (2011). Iran- Saudi Relations: Past Pattern, Future Outlook, Iranian Review of Foreign Affairs, 1(4), 115-148.
- 15- Weddington, D. (2017). Rivalry in the Middle East: The History of Saudi-Iranian Relations and its Implications on American Foreign Policy, MSU Graduate Theses, <https://bearworks.missouristate.edu>.
- 16- Zartman, W. (2008). Ripeness: The Importance of Timing in Negotiation and Conflict Resolution, E-International Relations, December 8, at: <https://www.e-ir.info/2008/12/20/ripeness-the-importance-of-timing-in-negotiation-and-conflict-resolution/>
- 17- Zartman, William • 1988. Alternative Attempts at Crisis Management: Concepts and Processes, in Gilbert R. Winham, ed, New Issues in International Crisis Management, Co: WeEstview.

